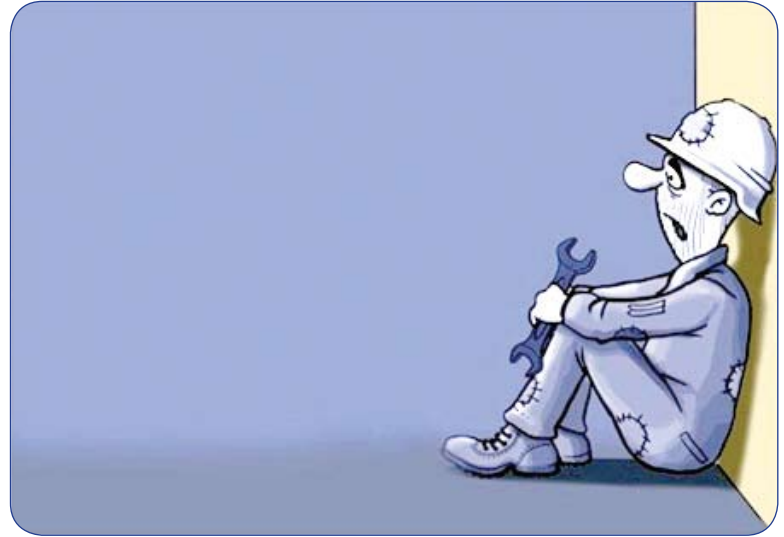




بیکاری



طرف در خانه یکی از امتیازاتش این است که بیکار است. یعنی همه روی بیکاری اش حساب باز می کنند. مادرش می گوید بیکاری یک سر برو اداره آب! بابایش می گوید بیکاری برو داروهای مادر بزرگت را بگیر. خاله محترمش هم می گوید بیکاری بیا به بچه من دیکته بگو... خلاصه که کار نداشتن و بیکار بودن یک وقتهایی جزو امتیازات آدم می شود.

طرف بیکار است... هیچ کاری نتوانسته پیدا کند اما اصلا ناراحت نیست چون اونقدر توی گوشه اش سرگرمی دارد که اگر کار هم داشت نمی توانست برود. یعنی از صبح که بیدار می شود از خودش در حالات مختلف عکس می گیرد میگذارد در دنیای مجازی و لایک جمع می کند. دمر. سرپا. طاقباز. کنار سفره ناهار... با پسر خاله در حالت دیکته گفتن... همه جوهره لایک دارد!

با پیشرفت دنیا و آمدن دنیای مجازی بیکاری هم شکل دیگری پیدا کرده است. قبلا طرف مجبور بود از خانه بیرون و یک روزنامه بخرد بیاید. بشیند و بخواند و زنگ بزند و برود سر بزند و مصاحبه کند اما الان می رود توی دنیای مجازی و در سایتها نگاه می کند ایمیل می فرستد تک میزند و چت می کند همین کار کلی از بیکاری بیرونش می آورد و کلی بیکاری اش را جلو می اندازد.

طرف بیکاره اما خودش که این را نخواسته اینطوری شده یعنی دوران دانشجویی میرفته دنبال کار جواب می شنیده که باید فاغ التحصیل باشی بعد زور زده فارغ التحصیل شده حالا می گویند خوب چند سال سابقه کار داری؟! آخ این که تازه فارغ التحصیل شده کجا باید سابقه کاری پیدا میکرد؟

البته وقتی وارد دنیای مجازی می شوی تنها چیزی که نمی بینی این است که جوانها بیکار هستند. الحمدلله همه یا عکاسند یا گرافیسند یا مهندس... یعنی خوشحال می شوی از اینکه این همه آمار اشتغال بالاست... آخ یعنی اگر مسئولین یک دور در دنیای مجازی بزنند می گویند نرخ بیکاری دروغ است! ما جوان بیکار نداریم اصلا!

از مزایای بیکاری این است که شما می توانید توی خونه با مادرتان شروع به بحث کنید و کم کم ببینید چه چیزهایی توی دل مادرتان از دست اعضای خانواده می گذرد فقط حواستان باشد درد دل که به خودتان رسید بحث را تمام کنید... چون مادرتان هم ناگهان شروع می کند می گوید همین توی بیکار که برای من یک لیوان جابه جا نمی کنی فردا زن می گیری از آشپزخانه بیرون نمی آیی!!! انموقع برای زنت مرد کار می شوی...

از مزایای دیگر بیکاری این است که شما مهمترین منبع اطلاعاتی تلویزیون می شوی... خواهرت زنگ میزند می پرسد فلان سریال چندشنبه ها شبکه چند میداد؟ سریع جواب میدهی! اینجا بیکاری شما نه فقط عیب نیست که حسن هم حساب می شود...

کسی که بیکار است صرفا اینطور نیست که هیچ کاری نکند و یک سره در خانه نشسته باشد نه... اتفاقا آدم بیکار از همه بیشتر در خانه کار می کند... پدر از سر کار می آید آدم بیکار خانه است که باید چایی بدهد... نان خانه را میخورد... زیر مبل را تی می کشد و تنها بدی که دارد فقط این است که بابت این کارها پول نمی گیرد ولی به خاطر همین پول نگرفتن جزو آمار بیکاران حساب می شود.

آرزو می کنیم که بیکاری از کشور ما برچیده شود و کسانی که به عنوان مسئول می آیند سرکار و مردم به آنها اعتماد دارند دنبال سرکار گذاشتن مردم نباشند و دنبال کار پیدا کردن برای آنها باشند!

ننه لایلا

یک ننه داریم به نام ننه لایلا! ننه لایلا ما یک اخلاقی دارد که خاص خودش است و آن هم این است که خیلی راحت خودش را می تواند با محیط وفق دهد و به قول خودش مثل آفتاب پرستها که می توانند هم رنگ محیط شوند او هم این انعطاف را دارد که هم رنگ جماعت شود و از همه مهمتر اینکه ننه لایلا دیدگاه خودش را دارد و با این دیدگاه است که سر پا مانده و می تواند لبخند بزند و احساس خوشبختی کند!

ننه لایلا می گوید در هر اتفاق خوب و بدی باید به جنبه ی مثبتش نگاه کرد! چه معنی دارد که هر چه که پیش می آید آدم بنشیند و فلسفه بافی کند که فلان است و ویسار است! ننه لایلا طبق قانون هر چه پیش آید خوش آید زندگی می کند و تا کنون هم هیچ مشکلی پیدا نکرده و ذائقه اش هم با همه چیز سازگار است. پسر خاله مان هم از این نوع منش و اخلاق به ننه لایلا مان رفته که به جای تجمل میل به تحمل دارد. برای همین وقتی شهریه دانشگاهش را نمی تواند پرداخت کند و از دانشگاه بیرونش می کنند معتقد است که یا شانسی همین اندازه بوده و یا قسمتش! ننه لایلا ما می گوید زندگی برای خودش و امثال پسر خاله خیلی راحت تر است. چون مدام دنبال ایراد و بهانه و شکوه و شکایت و صندوق انتقادات و پیشنهادات و رسیدگی به گرانفروشی ها نیست. ننه ی ما می گوید که یک بار آقایمان با یک گرانفروش برخورد کرد و چون خودش مقصر بود هم ماشینش خسارت زیادی دید و هم اینکه دستی هم پول زیادی تقدیم گرانفروش کرده و این آخرین باری بوده که خاندان ما با گرانفروشها برخورد کرده. ننه می گوید که وقتی همه چیز گران است باید از این یکنواختی و یکدستی زندگی لذت برد.

باید نسبت به اینکه همه چیز با هم هماهنگ پیش می رود احساس خوبی داشت و این را باید یکی از امتیازات محیط باید دانست. چون ناهماهنگی و ناموزونی هیچ وقت قشنگ نبوده و نیست! ننه می گوید خیلی خوب است که نان بربری همانقدر گران است که اجاره ی منزل! قیمت یک پاکت شیر همانقدر سرسام آور است که خرید خودرو و همه ی اینها را باید از زیبایی های زندگی دانست! ننه ی ما از وقتی که دستش به گوشت نرسیده ادعا نمی کند که بو می دهد بلکه مدعی است که وزنش متعادل شده و دیگر چربی دور قلبش را نمی گیرد. از وقتی کرایه ماشینها گران شده هیچ کدامان از خانه بیرون نمی رویم و بدین ترتیب کانون گرم خانواده مان گرمتر شده و از وقتی که پرداخت قبوض برق و تلفن غیرممکن شده باز هم کانون گرم خانواده مان مهربان تر شده و دیگر وقتمان را برای دیدن و روشن کردن تلویزیون و صحبت کردن با تلفن نمی گذرانیم... تازه ننه می گوید اگر گرانی نباشد وقتی همسایه ها دور هم جمع می شوند راجع به چه چیزی حرف بزنند! البته پسر خاله هم تایید می کند و می گوید به برکت گرانی تعداد دوستانش بیشتر شده، چون اغلب وقتی در تا کسی می نشیند با همه مسافرها درد مشترک دارد و حرفشان هم مشترک است و خاطرات شبیه به هم دارند و نمی دانند که مسیر کی طی می شود. من فقط نگرانم با این نوع سرگرمی جاده ی زندگی ام به سرعت طی شود و نفهمم کی به ایستگاه آخر رسیدم! ماشالا جاده هم که خیلی پریچ و خم است!

